

## ایران و رابطه با آمریکا و اروپا

♦ یوسف منیری فر

۲- واگرایی ایران با اروپا

۳- انزوای بین‌المللی ایران

قبل از آن که موارد سه گانه اخیر الذکر را توضیح

دهم. دو مطلب را بایستی یادآوری نمایم.

همان گونه که بر روابط انسان‌ها به عنوان اشخاص حقیقی قوانینی حاکم است، بر روابط کشورها (به معنای عام) نیز در محیط بین‌الملل، قوانین و حقوقی مترتب می‌باشد. در روابط بین انسان‌ها ممکن است اخلاقی بر قانون مقدم باشد و یا بر عکس: چرا که هر انسانی هم به عنوان تصمیم‌ساز و هم به عنوان تصمیم‌گیر زندگی خود منافع خود را در مقدم بودن یا نبودن اخلاق و قانون لحاظ می‌کند. حال در مورد کشورها به عنوان شخصیت‌های حقوقی نیز حقوق بین‌الملل حاکم است و حقوق بین‌الملل که بر پایه برابری نسبی حقوقی دولت‌ها و واحدهای سیاسی وضع می‌شود ناظر بر مسایل و موضوعات کلی‌تری است که قابلیت تفسیر موسع از آن به نفع هر کشوری وجود دارد.

و مطلب دیگر این که بعد از پایان جنگ سرد که در پی فروپاشی شوروی رخ داد. جهان از تقسیم‌بندی سیاسی - ایدئولوژیک (کاپیتالیسم - سوسیالیسم) رهایی یافته و جهان تک قطبی در سلسله مراتب سیاسی - اقتصادی آمریکا خلاصه شد. آمریکا برای این که به نوعی خود را در جهان تاثیرگذارترین کشور معرفی کند، علاوه بر این که مولفه‌های قدرت خود را تقویت نمود، برای موازنه قوا در جهان درصدد به وجود آوردن قطب دیگری به جای جهان کمونیسم بر آمد، که حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کانالیزوری برای به وجود آمدن قطب مقابل شده و هم این که وجود قطب مخالف را ثابت کرد در همین راستا آمریکا قطب مقابل را تروریسم بین‌الملل معرفی نمود که در

با ایران می‌تواند حتی ساختار نظام فعلی منطقه و جهان را تغییر دهد. حال این تغییر به نفع ایران باشد یا نه؛ می‌تواند ایران را به انزوای بین‌المللی بکشاند و یا ایران را وارد موج جهانی شدن در راستای تحقق حداکثر منافع ملی ایران بکند و این تغییرات در هر دو قطب منفی و یا مثبت خود وابسته به گفتمان بین‌المللی ایران در شکل دهی به روابط بین‌المللی خود با توجه به مولفه‌های قدرت ملی و بین‌المللی و همچنین به تغییر یا عدم تغییر سیاست خارجی ایران دارد.

### حل معادله

همان طور که در اول مقاله ذکر شد، نتیجه معادله دو مجهولی هم‌گرایی آمریکا با اروپا و واگرایی ایران با اروپا به انزوای بین‌المللی ایران خواهد انجامید، که در صورت عدم تغییر گفتمان بین‌المللی که زیرساخت سیاست خارجی ایران می‌باشد. کانالیزور این فرایند خواهد بود.

برای این که بتوانم معادله فوق‌الذکر را توضیح دهیم. معادله فوق را به ۳ قسمت زیر تقسیم می‌کنم:

۱- هم‌گرایی آمریکا با اروپا

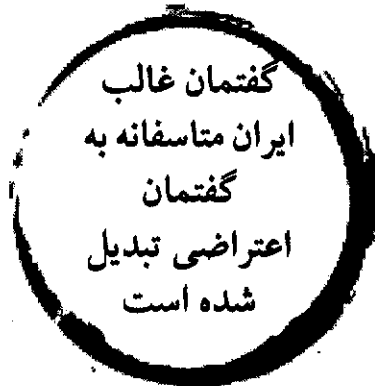
نتیجه ریاضی معادله دو مجهولی؛ 'هم‌گرایی آمریکا با اروپا' و 'واگرایی ایران با اروپا' در روابط بین‌الملل منجر به انزوای ایران در جهان و به عبارت دیگر 'ایران جزیره‌ای در دنیا' خواهد شد.

یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های مطرح در دنیا که به سردمباری آمریکا در حال اجراست طرح 'خاورمیانه بزرگ' است. طرح یا بهتر بگویم 'استراتژی خاورمیانه بزرگ' با تاکتیک‌های متفاوتی قابل اجراست و کسانی که مجریان این طرح می‌باشند در مورد به کارگیری تاکتیک‌های متفاوت با توجه به پتانسیل‌های هر کشور و همچنین اثرگذاری آن کشور بر محیط پویای بین‌المللی و به تبع آن روابط بین‌الملل، کمال دقت را دارند و با انواع دیپلماسی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی سعی در پیشبرد استراتژی خاورمیانه بزرگ با اهدافی که مد نظرشان می‌باشد، دارند.

کشور ایران در یکی از ژئوپولیتیک‌ترین مناطق خاورمیانه واقع شده و دارای انواع پتانسیل‌ها و اثرگذاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و در کانون 'طرح خاورمیانه بزرگ' قرار دارد.

این روزها پرونده‌های متعددی از ایران در جامعه بین‌المللی گشوده شده و هر کدام از این پرونده‌ها نمونه‌های مختلف مواجهه غرب با ایران را نشان می‌دهد: از قبیل پرونده هسته‌ای، عدم رعایت حقوق بشر، حمایت از تروریسم.

همان طور که در بالا ذکر شد بازیگران بین‌المللی بر اساس اثرگذاری که بر محیط بین‌الملل دارند، می‌توانند انواع مانورهای دیپلماتیک را انجام دهند. دو بازیگر اصلی محیط بین‌الملل در غیاب ژاپن و چین و... که تا حدودی سیاست تعامل با دو بازیگر اصلی را دنبال می‌کنند، آمریکا و اتحادیه اروپا می‌باشند که روابط این دو بازیگر با یکدیگر و هر کدام از این دو





این نوع تقسیم‌بندی، کشورهای جهان به جای قرار گرفتن در دو اردوگاه شرق و غرب، همه در یک اردوگاه به نام مبارزه با تروریسم بین‌المللی به سردمداری ایالات متحده جمع گشتند.

## هم‌گرایی آمریکا با اروپا

می‌خواهم روابط حاکم بر جهان را به دو دوره قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تقسیم کنم.

در روابطی که قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر محیط بین‌الملل حاکم بود، ضریب نسبی هم‌گرایی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را شاهد بودیم. به ویژه سازمانی مانند سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های شورای امنیت که عموماً تصمیماتی را در جهت صلح جهانی اتخاذ می‌کرد که تصمیمات اتخاذ شده سیاست‌های خارجی هر کشوری که مستقل از دیگر کشورها می‌باشد، یا حداقل اشتراکات در سیاست‌ها و حداکثر اقدامات در راستای تصمیمات شورای امنیت جهت داده و به خصوص با توجه به حقوق بین‌الملل به اقدامات جهانی مشروعیت می‌بخشید و تکروری و یک تازی در جهان علاوه بر هزینه‌های سیاسی، هزینه‌های عملیاتی زیادی را به یک کشور تحمیل می‌کرد. هر چند که هزینه‌های سیاسی برای هر کشوری به خصوص آمریکا که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بیشتر مشهود است، بیشتر از هزینه‌های عملیاتی و نظامی بود.

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله‌های تروریستی به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی، آمریکا که خود را جزیره‌ای امن در جهان معرفی کرده بود، ضربه‌پذیر جلوه کرده و چهره اسطوره‌ای آمریکا به خصوص زندگی آمریکایی در آذهان سایر ملل و به ویژه کشورهای فقیر و توسعه نیافته و حتی اروپاییان خدشه‌دار شد. از طرفی دیگر، یکی از خدماتی که یک حکومت با هر طرز تفکر سیاسی برای مردم خود ارائه می‌دهد، امنیت است و با حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر امنیت آمریکا زیر سوال رفته و با طرز فکر حاکم بر بازهای کاخ سفید همسویی خواسته و یا ناخواسته‌ای را به وجود آورد، و آن فکر و ایده حاکم بر نفوذ محافظه‌کاران آمریکا حمله پیشگیرانه جهت تأمین امنیت برای آمریکا بود. با توجه به این طرز فکر، آمریکا بر اساس تعریفی که از منافع ملی خود ارائه می‌داد و جغرافیایی که برای منافع ملی خود تعریف کرده بود، تمام نقاطی را که امکان خطر برای امنیت آمریکا را داشت در دایره قرمز حمله پیشگیرانه خود قرار داد که یکی از این مناطق مهم خاورمیانه بود.

بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویورک و واشنگتن، آمریکا رهبری ائتلافی که با حضور ۲۸ کشور تشکیل بود بر عهده گرفته و بعد از

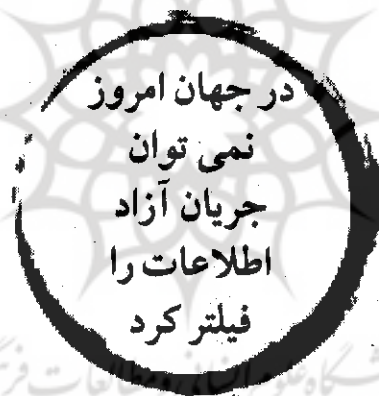
افغانستان که از لحاظ تروریست پرور نمودن و تروریست بودن حکومت طالبان مورد توافق بین‌المللی بود به عراق لشکر کشی کرده و حکومت عراق را به علل گوناگونی که مهم‌ترین آنها تکثیر سلاح‌های

هسته‌ای ایران (از دید اروپا) و مبارزه با تروریسم و رعایت حقوق بشر و... بودند و تاکتیک‌های آمریکا و اروپا که در دو محور موازی حرکت می‌کرد. یعنی آمریکا حمله پیشگیرانه را دنبال می‌کرد و اروپا در پی اهداف استراتژی خود با توسل به قدرت دیپلماسی بود.

## واگرایی ایران با اروپا

ایران تعلیق دائمی غنی‌سازی اورانیوم را یکی از خط قرمزهای خود برای اروپا اعلام کرده است و بر اساس حقوق بین‌الملل، غنی‌سازی را حق مشروع خود می‌داند و ادامه مذاکرات را مبتنی بر خط قرمز اعلام شده مفید دانسته و در صورت مخالفت طرف اروپایی، ادامه مذاکرات را بلاموضوع می‌داند.

یکی از سیاست‌هایی که همه کشورهای جهان در راستای منافع ملی خود اتخاذ می‌کنند، استفاده و بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی از شکاف‌های موجود بین بازیگران بین‌المللی است. ایران قبل از سفر بوش به اروپا در اوایل ۲۰۰۵، دیپلماسی شگرف اما ممکن اقتصادی را با اروپا آغاز کرده بود و هم‌راستا با این فعالیت‌ها در پی شرکای اقتصادی و تجاری دیگری بود که پتانسیل‌های تأثیرگذاری بر محیط بین‌الملل را داشته باشند. ایران، چین و هندوستان و به خصوص روسیه و سایر کشورهای دیگر از قبیل کشورهای آفریقایی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد که این کشورها می‌توانند پشتیبانی‌های سیاسی عظیمی را برای ایران در جهت تراشیدن هزینه‌های سیاسی برای کشورهای مخالف با منافع ملی ایران و سنگین‌تر شدن وزنه سیاسی ایران به دنبال داشته باشند که با تکیه بر این سیاست ایران می‌توانست چنین پشتیبانی‌های سیاسی را در زمره مولفه‌های قدرت خود در فرایند چانه‌زنی مورد استفاده قرار دهد.



کشتار جمعی و حمایت از تروریسم بین‌المللی بود، سرنگون کرد. به دنبال پیروزی بوش در انتخابات ریاست جمهوری در ۲ نوامبر ۲۰۰۴ خانم رایس گفت‌مانند نزدیکی دو سوی اقیانوس آرام را برای پیشبرد استراتژی خاورمیانه بزرگ که یکی از سیاست‌های درازمدت آمریکا بود و با تاکتیک تأمین امنیت که یکی از سیاست‌های دائمی هر کشوری و از جمله آمریکا است، را در پیش گرفت و زمینه‌ساز ورود جورج بوش به اروپا، با توجه به ادبیات سیاسی دور دوم ریاست جمهوری شد.

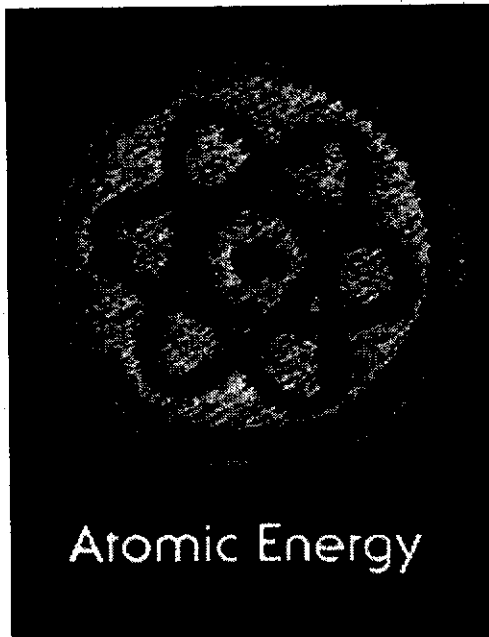
استراتژی دو طرف اقیانوس آرام در خصوص ایران، توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم (از دید آمریکا) و یا تعلیق دائمی غنی‌سازی اورانیوم با شرایط خاص (از دید اروپا) جهت جلوگیری از اتمی شدن ایران (از دید آمریکا) و اطمینان از عدم انحراف فعالیت‌های

## حل بحران پرونده هسته‌ای

بعد از حمله یک جانبه آمریکا به عراق، اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بازیگران اصلی محیط بین‌الملل عملاً به انزوا کشیده شد. اروپا در راستای خروج از انزوا به دنبال مساله همه گیر جهانی بود تا به نحوی تاثیر گذاری خود را در روابط جهانی احیا کند. پرونده هسته‌ای ایران، حلقه مفقوده اتحادیه اروپا برای پیوستن به جریان‌های جهانی بود. ایران هم برای تحقق اهداف هسته‌ای خود با پی بردن بدین نکته، سه کشور بزرگ اروپایی را حلقه رابط مابین خود و آمریکا قرار داد و اروپا هم با پذیرفتن حق غنی سازی ایران و جلوگیری از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، درصددت تحکیم موقعیت قبلی خود برآمد. ایران بر محور حلقه واسطه (اروپا) و شکاف‌های حاصل از یک جانبه گرایی آمریکا در جهان، سیاست خارجی خود را پی ریزی کرده و در پیشبرد این سیاست از تمام مولفه‌های قدرت به خصوص اقتصادی استفاده می‌کرد.

سیاست خارجی ایران که در دوره ریاست جمهوری بوش، جدا کردن آمریکا و اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران بود و ایران تا قبل از سفر بوش به اروپا پیروزمند میدان شناخته می‌شد اما با تغییر سیاست آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری بوش که با سفر رایس و در پی آن بوش به اروپا، که سیاست نزدیکی دو طرف اقیانوس آرام را در پیش گرفتند و با پشتیبانی آمریکا از منکرات اروپا با ایران همراه بود، پرونده هسته‌ای ایران عملاً وارد فاز جدیدی شده و هم‌گرایی اروپا با آمریکا موجبات تجدید نظر کردن طرف‌های اروپایی از موضع گیری‌های اولیه را فراهم ساخته است. فاز جدید ایجاد شده در پرونده هسته‌ای ایران، بایستی ایران را در اتخاذ نوعی سیاست متعادل کننده که لااقل ایران را به وضعیت قبلی برگرداند و از وخیم تر شدن موقعیت بین‌المللی ایران جلوگیری کند. به تحرک و دارد و عدم انعطاف پذیری سیاست خارجی ایران، خطر ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و در پی آن تحریم‌های بین‌المللی که در راستای اهداف اولیه ایالات متحده آمریکا می‌باشند، موجبات گشوده شدن دریچه‌ای که در پس آن طوفان مکتوم است، در انتظار ایران خواهد بود که پیامدهای منفی آن تمام لایه‌های اجتماعی و سیاسی ایران را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد.

با توجه به هم آوایی اروپا و آمریکا در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و خواسته‌های آنها که خط قرمزهای اعلام شده ایران می‌باشند، به نوعی واگرایی در روابط بین ایران و اروپا شکل داده است که واگرایی بین ایران و اروپا هر لحظه موجبات



Atomic Energy

بازیگران بین‌المللی  
بر اساس اثرگذاری  
بر محیط بین‌الملل  
می‌توانند انواع  
مانورهای دیپلماتیک  
را انجام دهند

هم‌گرایی آمریکا با اروپا را فراهم می‌سازد و در صورت عدم تغییر گفتمان بین‌المللی ایران، به دنبال ارجاع پرونده هسته‌ای ایران برای تصمیم گیری به شورای امنیت، نتیجه‌ای جز انزوای بین‌المللی ایران حاصل نخواهد شد.

## انزوای بین‌المللی ایران (جزیره‌ای به نام ایران)

توافقات و پیمان‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی بر پایه اصل چانه‌زنی است و مولفه‌های قدرت هر کشور اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک و اطلاعاتی تعیین کننده سهم آن کشور از کیک است که بر سر میز مذاکره تقسیم می‌شود. از سیاست‌های منطقی ایران، برقراری روابط اقتصادی مستحکم با چین و درگیر کردن پاکستان و هند در خط لوله گاز ایران - هند و خط لوله نفت

آسیای مرکزی به اروپا می‌باشد که هر کدام از این موارد و کلا تسهیل جذب سرمایه‌های خارجی دیگر که با برخی موانع روبه‌رو شدند از جمله ناهماهنگی و آرمانی اندیشیدن مجلس هفتم در جذب سرمایه‌های خارجی که نوعی دیدگاه محدودکننده می‌باشد که حاصل جمع چنین اعمالی با توجه به سیاست اقتصادی که کشورهای پیشرفته اعمال می‌کنند، بی ثبات نشان دادن ایران می‌باشد.

هر چند یکی از پیش شرط‌های جذب سرمایه‌های خارجی علاوه بر تسهیلات قانونی که بایستی کشور سرمایه پذیر تدارک ببیند، امنیت می‌باشد. ولی چنین طرز تلقی به دهه‌های اخیر بر می‌گردد که از ملزومات تجارت سنتی می‌باشد، اما با توجه به جهانی شدن، سرمایه گذاری پیش شرط مهم دیگری را می‌طلبد و آن پیش شرط با ثبات بودن کشور در سایه روابط دراز مدت است. بر این اساس همه کشورها در یک سیستم بین‌المللی قرار می‌گیرند و بر یکدیگر تاثیر گذاشته و تاثیر می‌پذیرند. با این اوصاف سرمایه گذار قبل از امنیت به بازگشت سرمایه خود که در سایه روابط دوستانه درازمدت و ضریب ریسک پذیری پایین به آن می‌اندیشد. در شرایط فعلی جهان و به خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سرمایه گذاری بر اساس شرایط فوق، سود بالای ۷۰ درصد را مورد توجه قرار داده است. اما سرمایه گذاری در سایه روابط دوستانه درازمدت که امنیت را با توجه به ثبات سیاسی و اقتصادی که در خود مستتر کرده می‌تواند مشوق سرمایه گذاری باشد، چرا که در عصر جهانی شدن، دوستی و دشمنی معنایی نداشته و به دوری و نزدیکی تغییر ماهیت داده است.

در عصر جهانی شدن جذب سرمایه‌های خارجی می‌تواند به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت یک کشور در اصل چانه زنی در عرصه روابط بین‌الملل، مورد استفاده قرار گیرد.

حال با توضیحات فوق و با توجه به هم‌گرایی آمریکا با اروپا و واگرایی ایران با اروپا، ایران چه سیاستی را بایستی در روابط بین‌المللی خود در نظر بگیرد؟ هر چند ایران دارای پتانسیل‌های تاثیرگذار بر روابط بین‌الملل است ولی پتانسیل‌های دو بازیگر اصلی (آمریکا و اروپا) به مراتب بیشتر از ایران است و با توجه به این پتانسیل‌هاست که دیپلماسی آمریکا و اروپا ممکن است سیاست خارجی سایر کشورها را علیه ایران بسیج کند. ایران هم به عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی بایستی به نوعی پازل روابط بین‌المللی را در راستای منافع ملی خود تکمیل کند که هزینه‌های کمتری را به ایران تحمیل کرده و اقدامات

آمریکا و اروپا را با توجه به سیاستی که بایستی اتخاذ کند خنثی نموده و پیروز میدان دیپلماسی گردد.

### الکساندر ونت یکی از نظریه پردازان روابط بین الملل می گوید: واقعیات سیاست جهانی آن چیزی است که ما آن را خواسته و ساخته ایم.

مفهوم بر آمده از این جمله هسته مرکزی دیدگاه نوبنی است که سازه گرایی خوانده می شود. همان طور که در این مقال بحث شد: گفتمان های غالب در جامعه زیربنای سیاست های داخلی و خارجی یک کشور را تشکیل می دهند. بعد از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ ایران و عراق، گفتمان غالب در ایران، گفتمان اعتراضی بوده و برخاسته از نوعی ایده آل ها و افکار خالص و خاص و ناب و نیامیخته شده که همه موضوعات و موارد به وجود آمده در محیط بین الملل را در دو قطب "سیاه یا سفید" و یا "نور یا تاریکی" ارزیابی می کرد، چنین ارزیابی به علت این که سال های زیادی از پیروزی انقلاب نمی گذشت و کسانی که انقلاب کرده بودند، در صحنه حضور داشتند، نوعی قیاس به نفس در گفتمان های آنها دیده می شود و بر آن بودند که چون ما حق هستیم، با رویکردی ایدئولوژیک دیگران را صددرصد ناقح دانسته و به اعتراض علنی می پرداختند که نمونه های آن را در سیاست خارجی به عیان می توان مشاهده کرد.

بعد از جنگ و با چرخشی نسبی نوعی عمل گرایی، که بایستی در استقرار نظام و ثبات بخشی به کشور جنگ زده، مورد توجه قرار گرفت و اعتراض به نوعی انتقاد تبدیل شد. گفتمان انتقادی حاصل عدم کارایی گفتمان اعتراضی بود. هر چند برخی با توجه به رویکرد ایدئولوژیک به گفتمان اعتراضی ادامه داده و می دهند. ولی با بروز مشکلات عدیده در محیط بین الملل واقعیت ها رخ نمود، چرا که واقعیت بیانگر این حقیقت بود که چنین گفتمانی امکان از دست دادن دوستان و حتی تازه دوست شدگان را فراهم می آورد. بعد از خرداد ۷۶ گفتمان غالب، گفتمان مفاهمه ای بود برای نمونه گفتمانی که پروژه تنش زدایی نام گرفت. عربستانی که به دشمن ایران در حمایت از عراق و کشتار حاجیان در مکه تبدیل شده بود، پذیرایی گرمی از خاتمی کرده و بعد از مدتی با پیشرفت پروژه تنش زدایی نمود عینی آن را در اوپک شاهد بودیم که کشورهای اوپک با گرمی بیشتری در کنار یکدیگر نشستند و در راستای منافع سازمان، نه با حداقل اشتراکات، بلکه با حداکثر تفاهات، نفت را به عنوان یکی از مولفه های قدرت خویش جهت تحقق بیشتر منافع ملی و گروهی قلمداد کردند. حال با اوصافی که در این مقاله آمده است، گفتمان غالب در ایران با رجعتی ناگهانی به گفتمان

اعتراضی تبدیل شده است که در آن سیاه و یا سفید دیدن لحاظ می شود و دوستی و دشمنی به جای دوری و نزدیکی با رویکردی ایدئولوژیک در دیپلماسی ایران را خواستار است و چنین رویکردی در سیاست خارجی ایران، قرار گرفتن در شیب قهقرائی غیر متعارف شده و منجر به انزوا و جزیره شدن ایران در جهان خواهد شد. سیاه و یا سفید دیدن دنیا یعنی این که واقعیات موجود در عرصه جهانی، قوانین طبیعی، گریزناپذیر، محتوم، ثابت و جبری هستند. در صورتی که با توجه به سازه گرایی انسان ها در بطن جوامع خود و با تکیه بر فرهنگ ها و اندیشه ها و ارزش های خود، واقعیات موجود در عرصه جهانی را می سازند و دگرگون می کنند....

هر گاه مساله ای یا مشکلی تازه پیش روی نظام سیاسی ما قرار می گیرد، فرصت و ضرورتی برای تاملی دوباره پدیدار می شود. هم اکنون که موج جنبدی از مواجهه ایران با غرب آغاز گردیده زمان طرح دو باره پرسشی اساسی فراهم آمده است. پرسشی که با



بهره گیری از آموزه های جدید نظری می توان با تامل بیشتری بنان پاسخ گفت. آیا جایگاه امروزی ایران در روابط جهانی غیر قابل تغییر است؟ آیا راهی که ایران در درون آن قرار گرفته جاده ای یک طرفه و سرازیری است که سر منزل خاصی خواهد داشت؟ عدم تغییر سیاست خارجی ایران و عدم انعطاف پذیری سیاست خارجی نسبت به رویدادهای بین المللی با رویکردی ایدئولوژیک و بستن درهای کشور فقط با توهم "ما بهتریم و حق هستیم و بس" موفقیت های الترناتیو را یکی پس از دیگری از بین خواهد برد.

جهان در هزاره سوم، جهان لحظه هاست که هر لحظه تغییر می کند و ظرفیت تغییر هم دارد. اگر ایران انعطاف پذیری لازم را در برابر رویدادهای بین المللی و تغییرات بین المللی از خود نشان ندهد نه تنها در جا خواهد زد بلکه به علت عدم پاسخگویی

مناسب به نیازهای داخلی و خارجی و فرصت سوزی های حاصله، در باتلاق توهم پیشرفت فرو خواهیم رفت و با این اوصاف با تمهیدات نابجا موجبات عقب ماندگی کشور را فراهم خواهیم ساخت. نمونه های بارز کشورهای کره شمالی، سوریه، کوبا، لیبی هستند که با ساختارهای سیاسی استبدادی شرایط ویژه و حاشیه نشینی را در محیط بویای بین المللی برای کشور خود به وجود آورده اند.

امروزه جهان، جهان ۲۶ سال قبل نیست امروزه به مدد تکنولوژی نمی توان جریان آزاد اطلاعات را فیلتر کرد! نمی توان اطلاعات فیلتر شده را به صلاح دید سلاقی در جامعه ای تبلیغ کرد و آن چیزی را که فرهنگ قیم مآبی حکم می کند به خورد مردم و به خصوص جوانان داد! امروزه جهان، جهان فکر و اندیشه است. جهان واقعیت است! امروزه جهان، جهان انعطاف و انتخاب و تسامح و تساهل و انتقال مسالمت آمیز قدرت و اطلاعات است!

امروزه ایران اگر بخواهد در محیط بین الملل کشوری مورد احترام باشد، بایستی به خواسته های برخاسته از انگیزه های مشروع احترام بگذارد و در صورت عدم توجه و احترام به محیط داخلی کشور از احترام محیط بین الملل نیز برخوردار نخواهد بود. ایران با احترام به خواسته های مردم با تضاد حساسی احترام محیط بین الملل را با تضاد هندسی کسب خواهد کرد. هر چند ایران دارای پتانسیل های ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک می باشد ولی منهای محیط بین الملل، ایران جزیره ای بیش نخواهد بود! چرا که سیاست سنتی بده بستان در روابط بین الملل در غیاب ایران نیز ادامه خواهد داشت و برای جایگزینی ایران کشورهای دیگری رقابت می کنند!

بایستی سیاستمداران بدانند که اثر گذاری آمریکا و کلا غرب بیشتر از ایران است و آنچه که ایران را حفظ می کند، گفتمان مفاهمه ای در سیاست خارجی ایران با احترام متقابل و کسب حداکثرها با هزینه های حداقلی است.

در آخر بایستی متذکر گردم که امنیت و استقلال و کلا موقعیت بین المللی ایران تابعی از انعطاف پذیری یا عدم تغییر گفتمان در سیاست خارجی ایران می باشد و تغییر یا عدم تغییر به تعبیری، دریچه ای، را بر روی ایران خواهد گشود که ممکن است نسیم ملایمی را در پی داشته باشد و یا ممکن است طوفان در پس دریچه منتظر تصمیم سیاست خارجی ایران در آینده باشد. جهان امروز، جهان تغییرات و تحولات دایمی و لحظه ای است و در آن نمی توان با دیدگاهی ثابت و غیر قابل تحول، جایگاهی در خور ایران ساخت و خواست ولی افسوس که فقط سیاستمداران از تاریخ درس نمی گیرند!